



وضعیت فعلی فدک/ انصار برای در امان ماندن از تسلط قریش سقیفه را تشکیل داد اما گرفتار شد

دکتر رجبی دوانی اختلاف تیره‌های مختلف قریش و کینه آنها نسبت به بنی هاشم را یکی از دلایل تاریخی غصب خلافت توصیف کرد

رجبی در گفتگو با مهر عنوان کرد:

وضعیت فعلی فدک/ انصار برای در امان ماندن از تسلط قریش سقیفه را تشکیل داد اما گرفتار شد

دکتر رجبی دوانی اختلاف تیره‌های مختلف قریش و کینه آنها نسبت به بنی هاشم را یکی از دلایل تاریخی غصب خلافت توصیف کرد و گفت: این رقابتها به گونه ای بود که خلیفه دوم به صراحت به زبان می آورد که ما عمدا نگذاشتیم بعد از پیامبر(ص)، علی(ع) به خلافت برسد که در این صورت هم رسالت و هم خلافت در بنی هاشم جمع می شد و تا قیامت بنی هاشم بر بقیه قریش فخر می فروخت؛ رسالت آنها را کافی است و خلافت باید در تیره های مختلف قریش بچرخد تا این افتخار نصیب همه تیره ها شود. دکتر محمدحسین رجبی دوانی پژوهشگر تاریخ اسلام در گفتگو با خبرنگار مهر، در پاسخ به این سؤال که چه بر سر تنها بازمانده پیامبر یعنی حضرت زهرا(س) آمد و چه وقایعی دل ایشان را به درد آورد که پس از شهادت حتی قبر ایشان هنوز که هنوز پنهان است؟ گفت: ما اگر مسائل مربوط به روایات عرب پیش از اسلام و معاصر ظهور اسلام را بررسی کنیم متوجه می شویم که مواردی در بین آنها وجود داشته به ویژه در بین قریش که قبیله بزرگی با تیره های مختلف بود که از بین این تیره ها 10 تیره مشهورتر بودند و اینها بین یکدیگر رقابت داشتند و بر سر سیادت بر دیگران با هم ستیزه هم داشتند.

وی افزود: پیغمبر از تیره بنی هاشم قریش ظهور کرد و اسلام را به بشریت عرضه داشت لذا یکی از دلایل مخالفتها و دشمنی هایی که برجستگان قریش با اسلام داشتند نه به خاطر مخالفت با تفکر پیامبر(ص) و رد داعیه نبوت آن بزرگوار بلکه روی همان تعصبات و کینه ها و رقابتهایی که نسبت به بنی هاشم بعضا داشتند، حاضر نبودند ادعای پیامبری از بنی هاشم را بپذیرند به هر صورت اینها در اثر قدرت اسلام ناچار شدند حتی اگر از روی میل و رغبت هم نباشد از هیبت اسلام به واهمه افتادند و مجبور شدند اسلام را بپذیرند.

این استاد دانشگاه تصریح کرد: بعد از فتح مکه در سال هشتم هجری که دیگر قریش زیر سیطره اسلام در آمد، مسلم است که اکثر قاطع آنها با میل رغبت مسلمان نشده بودند بلکه از هیبت اسلام اینها به لرزه افتاده بودند و چاره ای جز قبول اسلام نداشتند تا بتوانند هم در مکه بمانند و هم زنده بمانند. این بود که این رقابتها کماکان وجود داشت لذا برای قریش سنگین بود زیر بار خلافت و رهبری امیرالمؤمنین علی(ع) بروند چون آن حضرت هم از بنی هاشم است؛ حالا پیامبر(ص) را حریف نشدند و به قدری آن حضرت استقامت کرد تا به کمک مردم مدینه و انصار توانست اسلام را پیش ببرد و بر کل شبه جزیره مسلط شوند منتهی برای اینها دیگر پذیرش رهبری بعد از پیامبر آن هم از بنی هاشم خیلی سنگین بود از این روست که پیامبر از این مسئله بی خبر نیست و می داند این حساسیتها و رقابتهای جاهلی هنوز در قریش وجود دارد به همین دلیل است وقتی مأمور می شود که ولایت امیرالمؤمنین(ع) را ابلاغ کند آن حضرت خوف دارد که نکند اعلام این رهبری و ولایت با عکس العمل شدید قریشیان مواجه شود لذا آیه قرآن به پیامبر اعلام می فرماید که تو ابلاغ کن و خداوند تو را از شر چنین مردمی حفظ خواهد کرد.

دکتر رجبی دوانی با استناد به کتب اهل سنت تأکید کرد: این رقابتهای بین تیره های قریش به حدی بود که ما در تاریخ داریم که خلیفه دوم به صراحت به زبان می آورد که ما عمدا نگذاشتیم بعد از پیامبر(ص) علی(ع) به خلافت برسد که در این صورت هم رسالت و هم خلافت و امامت در بنی هاشم جمع می شد و تا قیامت بنی هاشم بر بقیه قریش فخر می فروخت؛ رسالت آنها را کافی است و خلافت باید در تیره های مختلف قریش بچرخد تا این افتخار نصیب همه تیره ها شود. خب این منطق حرف دل قاطع قریش بود که خلیفه غاصب دوم بر زبان آورد.

وی در پاسخ به این سؤال که انصار و مردم مدینه که اکثریت اصحاب پیامبر(ص) را در دارالاسلام و مرکز حکومت اسلامی تشکیل می دادند، در این میان چه نقشی داشتند؟ گفت: انصار اتفاقا با امیرالمؤمنین(ع) مشکلی نداشتند و از آن حساسیتها و رقابتها و ستیزه جویی های قریش نسبت به بنی هاشم به دور بودند، ولی متأسفانه آنها هم که از کینه قریش نسبت به اهل بیت(ع) آگاه بودند، از شواهد و قرائن به دست آوردند که قریشیان نمی گذارند امیرالمؤمنین علی(ع) به خلافت برسد لذا اشتباه بزرگ آنها این بود که بنا را بر این گذاشتند چون قریش مخالفت می کند، علی(ع) خلیفه نخواهد شد ما خود باید قدرت را به دست بگیریم تا قریشیان بر ما مسلط نشوند و همین اشتباه بزرگ باعث شد که سقیفه را تشکیل دهند.

این پژوهشگر تاریخ تأکید کرد: در واقع انصار سقیفه را تشکیل دادند تا خودشان به اعتبار اکثریت داشتن نسبت به مهاجران، قدرت را به دست بگیرند؛ منتهی غافل از اینکه آنها عامل نفوذی در بین خود دارند که وارد سقیفه شدند و اختلاف دیرینه اوس و خزرج را که سالها به برکت اسلام فراموش شده بود، بین آنها زنده کردند و انصار را به جان هم انداختند و دو دستگی بین انصار باعث شد که

بیش از حد منفعل شدند و باعث شد از چیزی که می ترسیدند بر سرشان آمد و قریشیان با بهره گیری از این اختلافی که بین انصار انداختند قدرت را غصب کردند و خلافت را به دست گرفتند لذا انصار هم به شدت منفعل و دچار تشمت شده و روحیه خود را از دست دادند و انگیزه ای برای حضور در عرصه دفاع از اهل بیت(ع) برای آنها وجود نداشت لذا وقتی پیامبر(ص) رحلت می کند و خلافت غصب می شود آن اقلیت توانست به راحتی از پس اکثریت برآید و قدرت را غصب کند و کسی هم از انصار به یاری امیرالمؤمنین(ع) برخیزد به جز چند استثنایی که حدود 10-12 نفر هستند که با حضرت علی(ع) باقی ماندند.

دکتر رجبی افزود: همین تفرقه و بی انگیزگی است که وقتی فاجعه بزرگ حمله به خانه حضرت زهرا(س) پدید می آید و احترام بانوی جهان خلقت شکسته می شود کسی جز همان 10-12 نفر به میدان نمی آیند. این مسئله مطلوب قریشی ها بود لذا حضرت زهرا(س) در آن خطبه عظیم فدکیه وقتی شکوه می کند اصلاً اسم قریش را نمی آورد چون انتظاری ندارد اما روی سخن حضرت به انصار است که چرا شما چنین سکوت مرگباری را پیش گرفته اید؟ و برای حق و حقیقت وارد میدان نمی شوید و انصار به علت تفرقه و از دست دادن روحیه شان چنان خود را باخته بودند که حتی سفارشات پیامبر (ص) را در دفاع از اهل بیت(ع) فراموش کردند چون انصار به پیامبر تعهد داده بودند.

وی تأکید کرد: انصار در زمان بیعت عقبه دوم با پیامبر(ص) و پیش از هجرت وقتی از پیامبر دعوت کردند که به مدینه تشریف فرما شوند، حضرت با آنها شرط کرد که به شرطی می آیم که از من و اهل بیتم همچون عزیزترین کسان خود دفاع کنید و آنها پذیرفتند. اما پس از پیامبر چنان با توطئه اختلاف درگیر شدند که در مقابل فاجعه ای که پدید آمد، آنها مرد میدان و دفاع از اهل بیت نبودند و دلیل دیگر ما بر این مدعا این است که حضرت زهرا(س) و حضرت علی(ع) و حسنین - به نقل از اهل سنت- یکبار و به نقل شیعه چندین بار شبانه سراغ همین انصار که سابقه بدر و احد را داشتند، رفتند و از آنها دعوت به دفاع از حق و حقیقت کردند. چون انصار هم غصب خلافت را بر نمی تابیدند اما چون بین شان اختلاف افتاد از لج یکدیگر با غاصبان بیعت کردند.

این استاد دانشگاه با بیان اینکه اهل بیت(ع) امیدشان به انصار بود اما آنها پس از پیامبر حمایت خود را برداشتند، افزود: اهل بیت(ع) که از قریش قطع امید داشتند اما به انصار امید داشتند و می گفتند شما که نسبت به وضع موجود معترض هستید، بیا بایستید و از پیام غدیر دفاع کنید. انصار می دیدند حق با علی(ع) و دیگر اهل بیت پیامبر است و حضرت زهرا(س) با آنها احتجاج کردند اما در مقام عمل حاضر نشدند به میدان آیند و جز 6 تن از انصار کسی وارد عرصه دفاع از اهل بیت نشد، و به رغم قولی که به پیامبر داده بودند به میدان نیامدند و قضیه به کام غاصبان تمام شد.

دکتر رجبی دوانی یادآور شد: در قضیه شهادت حضرت زهرا(س) هم همین گونه است یعنی ما انفعال انصار را می بینیم و غیر از غصب خلافت حتی وقتی اموال پیامبر(ص) و ملک حضرت زهرا(س) تصرف می شود و حق هم با دختر پیامبر(س) که مصداق اتم آیه تطهیر است- بود اما هیچکس این معرفت را در خود نمی بیند تا در دفاع از مظلوم آن هم اهل بیت(ع) پیامبر قدمی بردارد. خبر بیماری حضرت زهرا(س) در اثر هجوم به خانه ایشان در مدینه پیچید زنان و مردان انصار هم به دیدن حضرت زهرا(س) می آیند اما در برابر این بی احترامی و شکستن حکم قرآنی و سیره نبوی، کسی وارد عمل نمی شود و دلیلش همان نکاتی است که عرض کردم یعنی انفعال و تشمت و تفرقه شدید و نوامیدی نسبت به آنچه پیش آمد.

وی در مورد وضعیت فدک پس از حضرت زهرا(س) تا کنون و اینکه آیا خلفای اسلامی در طول تاریخ وجود داشته اند که به حقانیت حضرت زهرا(س) معترف و در پی احقاق آن گامی برداشته باشند؟ گفت: در طول تاریخ گهگاهی برخی از خلفا که از اندک معرفت برخوردار بودند و یا به خاطر ایجاد محبت در دل مردم یا تظاهر و غیره در چند مورد اقدام به بازگرداندن فدک به اهل بیت کردند. اولین مورد «#عمر بن عبدالعزیز اموی« است.

این نویسنده و پژوهشگر افزود: فدک وقتی توسط غاصبان، گرفته شد، تحت کنترل مستقیم ابوبکر و عمر بود اما در زمان خلیفه سوم، عثمان این زمین را به داماد و پسر عموی خود یعنی «#مروان حکم« بخشید اما در زمانی که نوه او یعنی «#عمر بن عبدالعزیز بن مروان حکم« به قدرت رسید او که مشهور به اعدل خلفای جور است و چند کار مثبت داشت، از جمله کاری که کرد این بود که فدک را به نوادگان امام حسن مجتبی(ع) بازگرداند اما پس از مرگش دوباره فدک غصب شد تا پایان بنی امیه چنین بود.

وی به وضعیت فدک در زمان بنی عباس اشاره کرد و گفت: در زمان بنی عباس در نقلهای تاریخ داریم که هارون الرشید برای تظاهر، به امام موسی کاظم(ع) گفت که من می خواهم فدک را به شما بازگردانم و حضرت فرمود: تو این کار را نمی کنی و هارون قسم خورد که چنین خواهد کرد و حضرت فرمود: با همه ابعادش؟ هارون گفت: بله شما حدش را مشخص کنید. که حضرت فرمود: حد شرقی آن سمرقند و ماوراء النهر و حد شمالی آن ارمنستان و آذربایجان و حد جنوبی آن عدن و حد غربی آن آفریقه است. یعنی کل جهان اسلام که هارون خشمگین شد و گفت چیزی برای ما نمی ماند و امام کاظم(ع) فرمود که من گفتم که شما نخواهید داد.

دکتر رجبی افزود: البته مأمون فدک را به علویان بازگرداند اما بعداً دوباره غصب شد و معتزعباسی دوباره فدک را به علویان بازگرداند و پس از چندی دوباره غصب شد و ما دیگر اطلاع دقیقی از این وضعیت نداریم چون دوران غیبت امام زمان(عج) هست و علویان دیگر فرد شاخصی که زعیم آنها باشند، ندارند و ظاهراً مورد خاصی را نداریم هرچند برای مدتی شرفایی یعنی از علویان در حجاز حاکم بودند که گاهی فدک را در اختیار داشتند و گاهی از دست می دادند اما در موقعیت فعلی اطلاعی ندارم که آیا امروز فدک در همان منطقه به عنوان یک سرزمین حاصلخیز باقی مانده یا خیر؛ و اگر هم باشد قطعاً با توجه به کینه و دشمنی وهابیون پلید که نسبت به اهل بیت(ع) و تشیع دارند هر چیزی که شیعه روی آن حساس است را حذف و نابود می کنند؛ قطعاً اگر فدک وجود داشته باشد، آنها تصاحب کرده اند تا شیعه نتواند در مورد آن حرفی بزند و تصور من این است که نباید آنها اسمی از فدک باقی گذاشته باشند چراکه اگر این مسئله مورد اعتنا بود قاعدتاً باید بازتاب وسیعی بین مسلمانان به ویژه شیعیان داشته باشد و از اینکه چنین نیست تصور می کنم که آنها در صدد محو فدک برآمده باشند.